



عالم حادث ذاتی است، نه زمانی/ چرا غزالی این سینا را تکفیر کرد

فلاسفه می‌گویند عالم مسبوق به زمان نیست؛ عالم آفریده شده است اما در زمانی آفریده نشده است، چون لازمه این قول قدم ذاتی و واجب الوجود بودن زمان است.

فلاسفه می‌گویند عالم مسبوق به زمان نیست؛ عالم آفریده شده است اما در زمانی آفریده نشده است، چون لازمه این قول قدم ذاتی و واجب الوجود بودن زمان است.

به گزارش خبرنگار مهر، برخی از مخالفان فلسفه برای رد فلسفه گفته‌اند که عقاید فیلسوفان با عقاید اسلامی سازگار نیست. پس فلسفه باطل و کفر است و خواندنش نیز حرام می‌باشد. یکی از مسائلی که عقیده فلاسفه با عقیده اسلامی سازگار نیست این است که فلاسفه به قدیم بودن عالم معتقد هستند. عالم اگر قدیم باشد به خالق احتیاج ندارد. این عقیده هم مستلزم شرک است، چون در واقع عالم را نیز مانند خدا بی‌نیاز از خالق می‌داند و در واقع شریک خدا؛ هم مستلزم انکار خلقت است که از ضروریات دینی است. محمد فناپی اشکوری استاد فلسفه و عرفان تطبیقی در پاسخ به این سؤال گفت: مستحضر هستید که این اشکال از ابوحامد غزالی است که در کتاب تهافت الفلاسفه قول به قدم عالم را به فلاسفه نسبت داده و برآن اساس آنها را تکفیر کرده است.

وی افزود: این مسئله همواره در آثار مخالفان فلسفه به عنوان اشکال قاطعی بر فلسفه و تعارض آن با دین تکرار می‌شود. آنها می‌گویند فلاسفه قائل به قدم عالم هستند و قول به قدم عالم به معنای بی‌نیازی عالم از خالق است. در نتیجه فلاسفه به خلقت عالم معتقد نیستند و با قول به قدیم بودن موجوداتی غیر از خدا مشرک و کافر هستند. پاسخ این اشکال غزالی در همان زمان غزالی و پس از او داده شده و فلاسفه مختلف آن را تکرار کرده‌اند، اما ظاهراً چون مخالفان فلسفه کتب فلسفه را از کتب ضاله می‌دانند و خرید و فروش و نگهداری و خواندن آنها را معصیت و گناه می‌شمارند این پاسخ‌ها را نمی‌خوانند و مرتب همان اشکال قدیمی را تکرار می‌کنند، البته پاسخی را که ما در اینجا می‌دهیم نیز محکوم به همان است، یعنی چون از نظر آنان از مصادیق نوشته‌های ضاله و خواندنش حرام است برای اینکه مرتکب چنین فعل حرامی نشوند آن را نخواهند خواند و پس از این نیز همان اشکالات را تکرار خواهند کرد، البته فرموده‌اند کسی که شبهه انحراف در خود نمی‌دهد و به قصد رد کردن مباحث فلسفی آنها را مطالعه می‌کند خواندن این مطالب بر او حرام نیست، مانند بحثی که در باب سحر و جادو مطرح است، اما با این حال برخی من باب الإحتیاط وارد این مباحث نمی‌شوند. اما از آنجا که ممکن است کسان دیگری که این شبهه برای آنها مطرح شده این مطالب را بخوانند طرح آن بی‌وجه نیست.

فناپی اشکوری در ادامه سخنانش اظهارداشت: اولاً در اینجا می‌پرسیم اگر فلاسفه الهی به خلقت معتقد نیستند و عالم را مخلوق خدا نمی‌دانند برای چه بحث دراز دامن علیت را مطرح کرده‌اند؟ آیا فلاسفه هستی را به علت و معلول تقسیم نمی‌کنند؟ آیا آنها عالم را معلول خدا نمی‌دانند؟ آیا معلول به معنای موجودی نیست که علت موجد دارد؟ آیا فلاسفه خدا را علت ایجاد عالم نمی‌دانند؟ با نگاهی به کتب فلاسفه پاسخ این پرسش‌ها به آسانی روشن می‌شود، اگر البته آن نگاه را حرام ندانیم. اگر چنین است پس اتهام مخلوق نبودن عالم چه وجهی دارد؟ مگر مخلوق چیزی نیست که از خود هستی ندارد و از سوی علتی ایجاد شده است؟ آیا این سخن فلاسفه نیست؟ پس نباید آنها را متهم به انکار خلقت نمود. همچنین، آیا فلاسفه با براهین متعدد وحدت واجب الوجود الوجود را اثبات نمی‌کنند؟ کسی که با الفبای فلسفه آشنا باشد می‌داند که از نظر فلاسفه محال است که واجب الوجود ثانی داشته باشد. از نظر فلاسفه اسلامی نمی‌توان برای واجب حتی فرض دومی کرد، چنانکه در بیانات معصومین(ع) نیز آمده است. چگونه فلاسفه‌ای که عالم را معلول حضرت حق می‌دانند و برای وحدت واجب برهان اقامه کنند می‌توانند عالم را مخلوق بدانند و به واجب الوجود‌های متکثر معتقد باشند؟ حل نشدن قضیه حدوث و قدم برای کسی مجوز آن نمی‌شود که کلام صریح و محکم فلاسفه را نادیده بگیرد و سخنی را به آنها نسبت دهد که با امهات مباحث هستی‌شناختی فلسفی حکمای الهی در تهافت است.

این استاد حوزه و دانشگاه تصریح کرد: ثانیاً همه فلاسفه اسلامی بدون هیچ استثنائی حدوث ذاتی عالم را اثبات می‌کنند و قدم ذاتی عالم را نفی می‌کنند و تنها موجود قدیم بالذات را واجب الوجود می‌دانند. از آنجا که فلاسفه در این گونه مباحث از فهم عرف و عامه فاصله می‌گیرند درک برخی از مباحث آنها برای عامه مردم قدری دشوار می‌شود به طوری که از باب "الناس اعداء ما جهلوا" آن را انکار می‌کنند. آنچه برخی از فلاسفه در این زمینه گفته‌اند این است که عالم حادث ذاتی است، اما حادث زمانی نیست. فهم تفاوت این دو نوع حدوث برای عرف آسان نیست. عرف چنین فکر

می کند که زمانی بود که عالم نبود و سپس خدا عالم را آفرید. در اینجا می پرسیم آیا قبل از آفرینش عالم زمان بود یا نبود؟ اگر زمان بود معلوم می شود زمان مخلوق نیست، بلکه مانند واجب الوجود موجودی قدیم است و این شرک است. اگر زمان نبود، پس نمی توان گفت زمانی بود که عالم نبود و پس از آن خدا عالم را در زمانی آفرید.

وی تأکید کرد: فلاسفه می گویند عالم مسبوق به زمان نیست؛ عالم آفریده شده است اما در زمانی آفریده نشده است، چون لازمه این قول قدم ذاتی و واجب الوجود بودن زمان است. زمان با عالم (یا عالم طبیعت) پیدا می شود نه پیش از آن. عالم آغاز دارد، اما این آغاز زمانی نیست. تنها موجود ازلی و بی آغاز خداوند است. اوست که اول الأولین است. اشکال این سخن در چیست و کجای آن کفر است؟! قول مقابل که عالم را مسبوق به زمان می داند و در نتیجه مجبور است زمان را قدیم بالذات بداند خطا و مستلزم شرک است. به علاوه، ملاصدرا شیرازی با تحلیلی که از ماده و حرکت و زمان ارائه می دهد بر آن است که عالم در هر آن در حال حدوث است، یعنی عالم به این معنا نه تنها قدیم نیست، بلکه در هر لحظه حادث می شود. خلاصه سخن اینکه اگر اندکی درباره حقیقت زمان و معنای حدوث و قدم ذاتی و زمانی و فرق آنها تأمل شود این شبهه برطرف می شود، البته این در صورتی است که خواندن این مطالب و تفکر در این زمینه ها را حرام ندانیم و در این مسائل به فهم عرفی بسنده نکنیم.